

حقیقت



دلتونشہ: شبیح حسرت

سونیا

طراح: تیغانے

سایت و انجمن کافه نویسندگان با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی و ارتقای سطح فرهنگی و رشد سطح علم و ادبیات جامعه، بر طبق شئون اخلاقی، فرهنگ خانواده های ایرانی و با احترام به عرف حاکم بر کشور تاسیس گردید، تا بتواند فضایی سالم و فرهنگی را برای علاقه مندان به رمان و کتاب ایجاد کند.

تمامی حقوق سایت و انجمن نزد کافه نویسندگان محفوظ است. هرگونه کپی برداری از کتاب ها و رمان ها ، فایل های صوتی ، جلد کتاب ها و ... مجاز نمی باشد. همچنین نشر مجدد محتویات انجمن و سایت در رسانه ها ، اپلیکیشن ها و سایت های دیگر کاملاً غیر مجاز بوده و تیم کافه نویسندگان راضی به این کار نمی باشد. در صورت عدم رعایت قوانین، تیم کافه نویسندگان با فرد خاطی از طریق مراجع قانونی برخورد خواهد کرد.



اطلاعات اثر

دسته بندی: دلنوشته

عنوان: شب حسرت

نویسنده: سونیا

ژانر: تراژدی، عاشقانه

انتشارات: کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

ناظر: تیم نظارت کافه نویسندگان

ویراستار: یاسمن بهادری

طراح: تیفانی

کپیست: دیوا لیان



cafewriters.xyz

مقدمه:

شب تاریک است، ستاره‌ها خاموش‌اند و سکوت، فضایی را در بر گرفته که به احساس تنهایی و اندوه می‌انجامد. خیابان‌های خیس از باران، خاطراتی تلخ را در دل می‌زنند. هر قطره باران، شبیه اشک‌های نازک بر صورت زمان می‌چکد. گویی زمان ایستاده و لحظات بی‌رحم، در تاریکی پنهان شده‌اند. بی‌صدا و بی‌خبر، او رفت؛ بی‌آنکه فرصتی برای وداع باشد. دل در سی‌ن‌هام می‌تپد، اما کلمات مانند پرنده‌های کز کرده در قفس، جرأت پرواز ندارند. یاد او در ذهنم شکل می‌گیرد، اما نمی‌توانم برایش حسی بفرستم. در این شب بی‌پایان، تنها یادش، سایه‌ای از عشق و درد است که در دل تاریکی می‌چرخد.

وقتی صدای خنده‌اش در کوچه می‌پیچید، دنیا روشن‌تر و شاداب‌تر بود. اکنون، تنها سایه‌ای از یادها و خاطرات تلخ باقی مانده است. روزها به خواب می‌روند و شب‌ها به کابوس‌های هولناک تبدیل می‌شوند. قلبم مانند گلی پژمرده، در گوشه‌ای از دلپذیری حیات می‌کند، بی‌آن که نور عشق را احساس کند. یادم می‌آید که چگونه لبخندش می‌توانست باران را متوقف کند، چطور اندیشه‌هایش به من نیروی زندگی می‌بخشیدند. گاهی به دیوارهای سرد خانه نگاه می‌کنم؛ انگار آن‌ها نیز در سوگ او به سر می‌برند. سکوتی که اکنون بر فضا حاکم است، مانند دمی حبس‌شده در سینه‌ام، از درد و غم پر شده است.

چشم‌هایم به درختان کهنسال خیره می‌شود، آن‌ها هم گواه غم من‌اند. احساس می‌کنم ریشه‌هایشان در دل زمین تنهایی فرو رفته است، درست مانند من. کلمات و جملاتی که روزی شکوفه کرده بودند، اکنون به غنچه‌های بی‌ثمر تبدیل شده‌اند. مرگ او نه تنها جدایی، بلکه یتیمی روح من بود. گاهی به خود می‌گویم، شاید روزی یادش را فراموش کنم، اما قلبم با هر نبضی، او را صدا می‌زند. این یادآوری، همچون زخم عمیق بر جانم نشسته و هر لحظه تازه‌تر می‌شود، گویی زمان نمی‌تواند این درد را تسکین دهد.

فرداها می‌آیند و می‌روند، اما درد فقدان او همیشه با من است. نگاه می‌کنم به جاهایی که روزی سرشار از زندگی بودند، اکنون بویی از خاموشی و سکوت دارند. رویاهای ما در هم گره خورده بودند، اما حالا تنها تکه‌های پازلی باقی مانده که در دست‌انم می‌چرخد. خواب‌های بی‌فروغ و سرشار از غم، به سراغم می‌آیند و مرا در آغو*ش می‌گیرند. گاهی به خیال خود می‌پرسم: آیا او در جایی آرامش دارد؟ آیا در آن دنیای ناشناخته، هنوز هم یاد من را در دل دارد؟ این سوالات، همچون سایه‌های تاریک، در ذهنم می‌چرخند و بی‌پاسخ می‌مانند.

تنهایی اما، رفیق وفادار من شده است. هر روز صبح که خورشید می تابد، یاد او در سینه‌ام زنده می‌شود. صدای او در گوشم طنین‌انداز است، انگار که هنوز در کنارم ایستاده، اما در حقیقت، او را گم کرده‌ام، گم‌گشته‌ای که هرگز باز نخواهد گشت. عشق میان ما بی‌نظیر بود، اما حالا این احساس به یک خاطره‌ای بی‌پایان تبدیل شده است. بغض در گلویم می‌فشارد و حسرت را بر جانم می‌نشانند. آیا می‌توانم روزی از این غم رها شوم، یا همیشه در این قفس تنگ، به یاد او زندگی خواهم کرد؟

هر شب، در خیالی دردناک، به یاد آن روزی می‌افتم که هیچ حرفی برای گفتن نداشتیم. نگاه‌های ما، بیانگر همه احساسات بود. حالا اما، گویی این نگاه‌ها را هم از من ربوده‌اند. گاهی دلم می‌خواهد فریاد بزنم، اما فریاد سرم به دیوارهای بی‌رمق برمی‌خورد. یادم می‌آید روزی در آغوشش احساس امنیت می‌کردم، حالا اما احساس ناامنی و سرگستگی مرا در خود پیچیده است. آیا این سرگستگی، نشانه‌ای از فراموشی است یا تنها گواهی بر عمق عشق ماست که هرگز نمی‌میرد؟

شاید روزی متوجه شوم که این جدایی مقدر بوده، اما اکنون نمی‌توانم این حقیقت تلخ را بپذیرم. روزها بی‌خبر از من می‌گذرند و شب‌ها، معصومیت خواب را از من می‌ربایند. گاهی با چشمان خسته به آسمان خیره می‌شوم و از ستاره‌ها می‌پرسم: «چرا او را از من گرفتید؟» این پرسش، همچون فریادی بی‌صدا، در دل شب گم می‌شود. زندگی ادامه دارد، اما من در این بی‌نهایت، در جستجوی او، همچنان گم شده‌ام. آیا این عشق، در دنیای دیگر، همچنان زنده خواهد ماند؟

به یاد می‌آورم که چگونه روزها با هم در پارک قدم می‌زدیم، زیر سایه درختان و در زیر آفتاب درخشان، زندگی را جشن می‌گرفتیم. اکنون، پارک‌ها به مکان‌هایی بی‌روح تبدیل شده‌اند، جایی که صدای خنده‌ها در باد گم شده و تنها صدای زوزه باد، گوش‌هایم را می‌خراشد. گاهی در میان جمعیت، به دنبال سایه‌اش می‌گردم، اما هیچ‌کس به من آرامش نمی‌دهد. احساس می‌کنم که

روحش در هر گوشه از این دنیا پرسه می‌زند، اما من هرگز نمی‌توانم به او دسترسی پیدا کنم. زندگی به پیش می‌رود، اما من در این لحظه‌ای از زمان گم شده‌ام.

شب‌ها، در خواب، او را می‌بینم. چهره‌اش روشن و لبخندش دلپذیر است، اما وقتی بیدار می‌شوم، تنها یک جای خالی در کنارم حس می‌کنم. این خواب‌ها، همچون تکه‌های پازلی، من را به یاد روزهای خوش می‌اندازند، اما به محض اینکه به واقعیت بازمی‌گردم، غم و تنهایی به سراغم می‌آید. گاهی می‌خواهم خوابم را فراموش کنم، اما در عمق وجودم، می‌دانم که او جزئی از من است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از من بگیرد. آیا این خواب‌ها، امیدی به دیدار دوباره هستند یا تنها یادآوری تلخ از آنچه که دیگر وجود ندارد؟

دست‌هایم، که روزی می‌توانستند او را در آغو*ش بگیرند، اکنون در دستان سرد تنهایی محبوس شده‌اند. گاهی در آینه به خودم نگاه می‌کنم و چهره‌ای را می‌بینم که دیگر شاداب نیست، بلکه پر از غم و حسرت است. آیا این من هستم یا سایه‌ای از خودم؟ زندگی‌ام به یک جستجو تبدیل شده است؛ جستجویی برای یافتن حس امنیت و آرامش که روزی در آغو*ش او حس می‌کردم. اکنون، این آغو*ش تنها یک یادآوری است که در گوشه‌ای از قلبم باقی مانده است، و من در این سرزمین سرد و بی‌رحم تنها مانده‌ام.

سکوت خانه، همچون یک زندان، مرا در خود محبوس کرده است. هر گوشه از این خانه، یادآور لحظات خوشی است که با او گذرانده‌ام. گاهی به عکس‌های قدیمی نگاه می‌کنم و به چشمان خندان او خیره می‌شوم، اما این خنده‌ها اکنون فقط یادآور درد و تنهایی‌اند. این تصاویر، همچون زخم‌های عمیق بر دل من نشسته‌اند و هر بار که به آن‌ها نگاه می‌کنم، حسرت را در وجودم زنده می‌کنند. آیا این درد، نشانه‌ای از عشق است یا نشانه‌ای از یتیمی روح من؟

آیا می‌توانم روزی از این غم‌رهایی یابم؟ گاهی به آینده فکر می‌کنم و می‌بینم که زندگی بدون او چگونه خواهد بود. آیا می‌توانم دوباره لبخند بزنم؟ آیا می‌توانم روزی بدون یاد او زندگی کنم؟ این سوالات، همچون طوفانی در درونم می‌چرخند و هر لحظه مرا بیشتر به سمت تاریکی می‌کشانند. زندگی ادامه دارد، اما من در این لحظه‌ای از زمان گم شده‌ام. گاهی دلم می‌خواهد به ستاره‌ها بگویم که او را از من گرفتند، اما این فریادها در دل شب گم می‌شوند. آیا این عشق، در دنیای دیگر، همچنان زنده خواهد ماند؟

گاهی دلم می‌خواهد فریاد بزنم، اما صدا در گلویم خفه می‌شود. احساس می‌کنم که کلمات، مانند پرنده‌های کز کرده، در قفس قلبم محبوس شده‌اند. این سکوت، گاهی بیشتر از هر فریادی دردناک است. وقتی به خیابان می‌روم و به چهره‌های بی‌تفاوت نگاه می‌کنم، می‌دانم که هیچ‌کس نمی‌تواند دردی که در دل دارم را درک کند. این درد، همچون زخم عمیق، هر روز تازه‌تر می‌شود و من در این دنیای بی‌رحم، تنها یک تماشاگر بی‌صدا هستم.

گاهی به یاد می‌آورم که چگونه او می‌توانست با یک جمله ساده، روزم را روشن کند. حالا، این جملات در دل تاریکی گم شده‌اند و من در جستجوی آن نور هستم. گاهی با خود می‌گویم که شاید باید به جلو حرکت کنم، اما هر قدمی که برمی‌دارم، به یاد او می‌افتم و این یادآوری، همچون زنجیری به پایم بسته است. آیا روزی خواهد رسید که این زنجیرها پاره شوند و من بتوانم به زندگی ادامه دهم؟ یا همیشه در این دنیای تاریک محبوس خواهیم ماند؟

هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم، به یاد او می‌افتم و به دنیای بی‌رحم اطرافم نگاه می‌کنم. گاهی احساس می‌کنم که او هنوز در کنارم است، اما به محض اینکه واقعیت را درک می‌کنم، غم و تنهایی بر من چیره می‌شود. این احساس، همچون دمی حبس‌شده در سینه‌ام، مرا به شدت آزار

می‌دهد. آیا می‌توانم روزی به آرامش برسم، یا همیشه باید با این درد زندگی کنم؟ این سوال، همچون سایه‌ای در ذهنم باقی مانده و من در جستجوی پاسخ آن هستم.

چشم‌هایم به آسمان می‌افتد و ستاره‌ها را می‌نگرم. آیا او در میان آنهاست؟ آیا در دنیای دیگر، هنوز هم یاد من را در دل دارد؟ این سوالات، همچون طوفانی در درونم می‌چرخند و بی‌پاسخ می‌مانند. زندگی ادامه دارد، اما من در این لحظه‌ای از زمان گم شده‌ام. گاهی دلم می‌خواهد به ستاره‌ها بگویم که او را از من گرفتند، اما این فریادها در دل شب گم می‌شوند. آیا این عشق، در دنیای دیگر، همچنان زنده خواهد ماند؟

در این شب‌های بی‌پایان، به یاد می‌آورم که چگونه با او به ستاره‌ها نگاه می‌کردیم و آرزو می‌کردیم. اکنون، این آرزوها به یادآوری تلخی تبدیل شده‌اند و من در این تاریکی، به دنبال نور می‌گردم. آیا می‌توانم دوباره به آن روزها برگردم؟ یا باید با این حسرت و غم زندگی کنم؟ این سوالات، همچون سایه‌های تاریک، در ذهنم می‌چرخند و بی‌پاسخ می‌مانند. آیا عشق، روزی فراموش می‌شود یا همیشه در دل می‌ماند؟

گاهی در میان جمعیت، به دنبال سایه‌اش می‌گردم، اما هیچ‌کس نمی‌تواند جای او را پر کند. این احساس، همچون زخم عمیق بر جانم نشسته و هر لحظه تازه‌تر می‌شود. زندگی به پیش می‌رود، اما من در این دنیای تاریک، همچنان گم شده‌ام. آیا روزی خواهد رسید که بتوانم به جلو حرکت کنم یا همیشه باید با این غم زندگی کنم؟ این سوال، همچون زنجیری به پایم بسته است و من در این قفس تنگ، به یاد او زندگی می‌کنم.

در دل شب، به یاد می‌آورم که چگونه او می‌توانست با یک جمله‌ی ساده، روزم را روشن کند. حالا، این جملات در دل تاریکی گم شده‌اند و من در جستجوی آن نور هستم. گاهی با خود می‌گویم که

شاید باید به جلو حرکت کنم، اما هر قدمی که برمی دارم، به یاد او می افتم و این یادآوری، همچون زنجیری به پایم بسته است. آیا روزی خواهد رسید که این زنجیرها پاره شوند و من بتوانم به زندگی ادامه دهم؟ یا همیشه در این دنیای تاریک محبوس خواهیم ماند؟

پایان

کافه نویسنندگان

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان پیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایرادها را اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود. ✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسنده‌گی و چاپ در تمام زمینه‌ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد. در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید. شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) 

وبسایت: [/https://cafewriters.xyz](https://cafewriters.xyz) 

اینستاگرام: [cafewriters.xyz](https://www.instagram.com/cafewriters.xyz) 

تلگرام: <https://t.me/cafewriters1402> 

ایمیل پشتیبانی: poyamoinifar@gmail.com 

پایان